

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد
۰۲ مارچ ۲۰۲۲

چند نکته‌ای در ۵۰ سالگی اعدام مسعود احمدزاده و دیگر یارانش

نیم‌قرن پیش [یعنی در ۱۳ اسفند [حوت] ۱۳۵۰]، نظام شاهنشاهی مسعود احمدزاده را به‌همراه عباس مفتاحی، اسدالله مفتاحی، مجید احمدزاده، غلام‌رضا گلوی و حمید توکلی به جوخه اعدام سپرد. ۱ سال قبل از آن [یعنی از هنگامه واقعه سیاهکل]، شاه این جرثومه فساد، هراسان از رویش جنبش نوین کمونیستی بر بودجه دستگاه‌های امنیتی و سرکوب خود افزود تا جامعه متحول شده و جنبش روشن‌فکری را به عقب برگرداند. نظام شاهنشاهی با آشفته‌گی تمام دامنه تله پولیسی‌اش را پهن‌تر کرد تا حکومتش را حفظ کند. در حقیقت زنگ مبارزه رودرروی کمونیست‌ها با زورگویان به صدا در آمد و نیز به افسانه قدرقدرتی نظام صدمه‌ای سنگین وارد شد.

به‌طوریقین از زمان تدوین «تئوری مبارزه مسلحانه؛ هم ستراتیژی، هم تاکتیک» و متعاقباً پس زدن سیاست‌های تسلیم‌طلبانه لمیدگان انقلاب، جنبش کمونیستی ایران وارد فاز تازه‌ای شد؛ تئوری که پایه‌های آن با درک از قانون‌مندی حاکم بر جامعه گردآوری، و مهم‌تر این‌که نشان داد می‌توان در برابر نظام تا بُن دندان مسلح مبارزه کرد؛ نشان داد می‌توان [علی‌رغم اختناق و سرکوب سازمانیافته و بی‌رحمانه] نقبی به‌قدرت تاریخی توده‌ها زد و بر ترس و بر تسلیم‌طلبی روشن‌فکران پُرچانه فائق آمد؛ در همان‌حال نشان داد، نمی‌توان امر انقلاب ایران را بدون کار بست سلاح به پیش بُرد و میلیون‌ها توده‌دربند را از زیر ظلم و ستم امپریالیستی نجات داد.

باری، جنبش نوین کمونیستی با چنین بینش و اندیشه‌ای شکل گرفت که بی‌شک [و بنابه ده‌ها ادله روشن، و بنابه تشابه ساختاری] قابل اعتبار است و از جمله آموزه‌های عملی عناصر و نیروهای متعلق به توده‌های محروم به حساب می‌آید. از آن‌وقت به بعد [یعنی بعد از اعمال قهر انقلابی در اواخر دهه ۴۰] بود که جامعه و جنبش روشن‌فکری، از ندانم‌کاری‌ها و به خصوص از خیانتکاری‌های لمدادگان انقلاب بدر آمد و فضای شادمان مبارزاتی را جای‌گزین کرد. زمانه‌ای که نظام شاهنشاهی غره و سرمست از وضع موجود، بر طبل قدرقدرتی‌اش [و آن‌هم به‌عنوان یگانه دولت سرکوب‌گر منطقه] می‌کوبید و با کوتاه نظری تمام، در پی برقراری "حزیره ثبات و آرامش" بیش از پیش امپریالیست‌ها بود. حق مسلم مسعود احمدزاده، حاصل چنین دوران و حاصل شرایط خفّاق‌بار جامعه، و در همان‌حال حاصل خیانت‌کاری‌های عناصر بی‌مایه از مبارزه، سردرگمی و ندانم‌کاری‌های جنبش روشن‌فکری بود؛ حاصل نظامی بود که در برابر پائین‌ترین درخواست‌ها و نیازهای کارگری و توده‌ای، با منطق و با زبان زور سازمانیافته به‌میدان آمد. در هر صورت نظام پهلوی با این تصور خام که می‌تواند با اعدام مسعود احمدزاده و دیگر یارانش، جنبش نوین

کمونیستی را از مسیر اصلی‌اش باز دارد؛ با این تصور که دستگیری‌های جمعی و با تعرض مسلحانه به کمونیست‌ها و به خصوص با اعدام‌ها قادر خواهد بود، تفکر مطابق با نیازمندی‌های جامعه را پس زند و در همان‌حال نام مسعود احمدزاده را از تاریخ جنبش کمونیستی ایران حذف کند، اما توجه و جلب مردم و جوانان به افکار کمونیست‌های آن‌زمان، مؤید این حقیقت است که نه تنها دستگیری‌ها و اعدام‌ها، در پاسخ به جامعه مطابق با آرمان و خواسته‌های سازندگان اصلی آن نبود، بلکه زمینه‌ساز اعتراضات مردمی و منجر به روی‌آوری بیش از پیش جوانان به مبارزه عملی شد. ناگفته نماند بیش از ۴ دهه‌ای است که جامعه به‌مقیاسی وسیع‌تر، شاهد تعرض ارگان‌ها و نهادهای وابسته به نظام، به جنبش کارگری و توده‌ئی، دستگیری کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان است که بی‌تردید یکی از علل اساسی و مهم عدم پیشرفت اعتراضات بحق مردم، و نیز ماندگاری سران حکومت، مربوط به فقدان نیروی عمل انقلابی در برابر نیروی عمل ضد انقلاب است. منظور از این‌که تفاوت بس فاحشی در عرصه فعالیت کمونیستی و از زمان بر سر کار گماری نظام جمهوری اسلامی بر مسند قابل رویت است؛ منظور از این‌که آن‌زمان، حضور و به دنبال اعمال قهر انقلابی به جزئی ارگانیک از وظایف کمونیست‌های دهه ۴۰ و اوائل ۵۰ به حساب می‌آمد، در حالی‌که فقدان و بی‌عملی مفرط، به سیاست و به کار روتین مدعیان امروزی رهائی طبقه کارگر و زحمتکش از زیر یوغ نظام سرپا مسلح جمهوری اسلامی تبدیل شده است. بی‌سبب نیست که باقی‌ماندگان و دنباله‌چهره‌های نظام پیشین، فضا و میدان را مناسب دیده و مکرآمیز، حرف از محترم شمردن به حقوق مخالفان، آزادی احزاب و تحقق خواسته‌های توده‌های ستمدیده به‌میان می‌آورند! باقی‌ماندگان و دنباله‌چهره‌هایی که قبل‌ترها، جواب کارکرد و افکار پوسیده‌شان را از سوی جنبش روش‌فکری و کمونیست‌هایی همچون مسعود احمدزاده، و همچنین از جانب توده‌های ستمدیده و به ویژه در ۲۲ بهمن [دلو] ۱۳۵۷ گرفتند.

علاوه بر این‌ها مگر به‌غیر از این است که اعدام احمدزاده‌ها حاصل آن جامعه خفقان‌زده، و حاصل شرایط اقتصادی - سیاسی نظام وابسته به امپریالیسم شاهنشاهی بود؟ در نتیجه می‌شود به این نظر اصرار داشت که تاریخ مصرف آن افکار و آن شکل حکومتی به سر رسیده است و مجالی برای برگشت [و آن‌هم با تعیین قبلی] نیست. ولی در عوض آن‌چه قابل تکرار و معتبر است، آن است که جامعه و جنبش روش‌فکری ایران، خواستار پیگیری آن سیاست‌ها و پراتیکی‌ست که مسعود احمدزاده و دیگر یارانش در مقابل خود قرار دادند. زیرا که اندیشه مسعود احمدزاده‌ها، پاسخگو و اندیشه مطابق با قاعده‌بندی‌های حاکم بر جامعه است؛ به این علت که ساختار اقتصادی - سیاسی، همان ساختار نظام پیشین است؛ به این علت که سیاست خشن و عریان حکومتی [و آن‌هم] در ابعادی به‌مراتب بیشتر، بر شانه‌های کارگران و زحمتکشان سنگینی می‌کند. پُر واضح است که درد فعلی جامعه و همچنین عدم پیشرفت اعتراضات کارگری و توده‌ئی، ربط با واسطه‌ای به فقدان نمایندگان حقیقی، و به بی‌دخالتی آنان در برابر نیروهای مسلح نظام جمهوری اسلامی دارد. با این وجود بدون حضور کمونیستی و بدون ارتباط با جنبش‌های اعتراضی [همراه با عمل انقلابی]، نمی‌توان ادعای پیشاهنگی مبارزات کارگری و توده‌ئی و به خصوص این‌که تداوم راه مسعود احمدزاده‌ها را داشت؛ بی‌شک ادعاهایی که فاقد پشتوانه‌های عملی و نیز ادعاهایی که برارزنده عنصر متعلق به منافع کارگران، زحمتکشان و دیگر قربانیان نظامی امپریالیستی نیست، و در همان‌عین ادعاها و رفتارهایی که شایسته لمیدگان انقلاب، عناصر و نیروهای تسلیم‌طلبی است که قبل‌ترها، مسعود احمدزاده و پیروان آن را از جمله "جوانان کم‌حوصله"، "عجول" و نظایر این‌ها لقب می‌دادند تا بی‌مایگی سیاسی - عملی‌شان را سزاوار جلوه دهند؛ همان "پیش‌کسوتان کمونیست"ی که از تحرک "جوانان کم‌حوصله" و "عجول" ناخرسند شدند و با تمام وجود، در پی تخریب و بی‌اعتباری آن‌ها بر آمدند.

خلاصه بیش از نیم قرن است که از تحرک مبتنی بر نیازمندی‌های حاکم بر جامعه و از جان‌باختن مسعود احمدزاده می‌گذرد، ولی بُنیه‌های اقتصادی و نیز مجموعه خواسته‌های کارگران و زحمت‌کشان برداوم مانده است. نظام شاهنشاهی به کنار گذاشته شد، و به موازات آن کمترین تغییری در بهبودی زندگی مردم به وجود نیامده است و حکومت پیشین، در قامت و در شکل حکومتی دیگر [و آن هم زیر لوای نظام جمهوری اسلامی] به جامعه و به مردم ایران تحمیل شده است؛ حکومتی که بیش از ۴ دهه همان رفتار و کرداری را در پیش گرفته است که نظام گذشته بدان‌ها وفادار بود. معلوم است که چنین جامعه‌ای مختص جانین بشریت و زورمداران است و به درد میلیون‌ها انسان دردمند و کودکان نمی‌خورد. نیز معلوم است که تنها با انقلاب کارگری و توده‌ای و با کار بست زور سازمانیافته است که می‌توان زور سازمان‌یافته حاکمان را پس زد و ریشه‌های ظلم و ستم امپریالیستی را سوزاند؛ همان زور سازمانیافته و پراتیکی که ساختمان آن را کمونیست‌هایی همچون مسعود احمدزاده پی ریختند. شوربختانه، آنچه قابل اتکاء و از اندیشه مسعود احمدزاده‌ها به‌جا مانده است، تئوری منطبق با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه، و روشن‌تر این‌که تئوری بدون پیروان عملی است. پس هر ادعائی مبنی بر دنباله‌روی از آن نظر و عمل، مبحث و کاری بنابجا و متعاقباً خیانت به راه و به آرمان مسعود احمدزاده و دیگر یارانش است. بنابراین در ۵۰ سال‌گرد اعدام مسعود احمدزاده و دیگر یارانش، وظیفه انسانی حکم می‌کند تا از قرار و مدارهای پایه‌ای، یعنی از صراحت و از صداقت به دور نشد و تفاوت‌ها را بدون خودخواهی‌های حقیرانه طرح کرد. صحیح نیست از یکطرف حرف از ادامه افکار و عمل مسعود احمدزاده و پیشاهنگی مبارزات کارگری و توده‌ای را به‌میان آورد و از طرف دیگر [و آن هم بیش از ۴ دهه]، تسلیم شرایط کنونی، و فاجعه‌بارتر این‌که نظاره‌گر تعرض بی‌رحمانه ارگان‌های متفاوت سرکوب نظام جمهوری اسلامی به کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان و دیگر توده‌های ستمدیده بود. یقیناً تکلیف آن‌دسته از سازمان‌ها و افرادی همچون اکثریت، فرخ نگهدار و کشتگرها، نسبت به افکار و به راه مسعود احمدزاده روشن است؛ همچنین تکلیف آن‌دسته از افرادی که راه نوین و تئوری انقلاب را مربوط به گذشته می‌دانند هم معین است؛ اما خطاب به آن "سازمان"‌ها و افرادی است که علی‌رغم ادعای پیروی از آرمان مسعود احمدزاده، به مدت ۴ دهه راه پس را در پیش گرفته‌اند و کمترین باور عملی به راه آنان ندارند؛ خطاب به آنانی است که همراه با تعدادی از مدافعان خط ضد انقلابی فرخ نگهدار، در صدد ختم "غائله" جنبش مسلحانه خلق ترکمن صحرا بر آمدند و حاضر به قبول مسؤولیت‌ها و افکار در پس آن نیستند؛ خطاب به آنانی است که علی‌رغم ادعای مبارزه با جعل کنندگان تاریخ، در پی پنهان‌سازی همراهان و گذشتگان، و نیز بخشی تحریف حقایق‌اند؛ خطاب به آن "سازمان"‌ها و افرادی است که حاضر به سخن گفتن سراسر نیستند و آگاهانه در صدد مرغوب جلوه دادن کالای بی‌مایه خود به بیرون‌اند؛ خطاب به آنانی است که در قفسه و در کتابخانه مجازی‌شان، خالی از بیان حقیقت است؛ و اختصاراً خطاب به آنانی است که علی‌رغم ادعای محترم شمردن به حقوق مخالفان، در پی ترور شخصیت‌اند.... مواردی که مسعود احمدزاده با آن‌ها بیگانه بود و بی‌دلیل هم نبوده و نیست که نام و جایگاهش، همواره در جنبش کمونیستی ایران زنده و پایدار است.

۱ مارچ ۲۰۲۲/۱۰ اسفند [حوت] ۱۴۰۰